

# ولایت و عرفانی

علامه سید محمد حسین طباطبائی  
از منظر



## چکیده

در این مقاله بر آن شده‌ایم تا «ولایت» را که نقطه اوج تکامل انسان در عالم عرفان و سیر و سلوک، و فصل ممیز حقیقت انسانی و انسان حقیقی، کمال انسانی و انسان کامل از ماسوای خویش در عالم و آدم است و علامت سفرای الاهی و سالکان کوی دوست به‌شمار می‌رود از افق اندیشه‌های قرآنی و عرفانی و عقلانی استاد، علامه، آیت‌الله سید محمد حسین طباطبائی رحمته‌الله با رویکردی به تفسیر المیزان و رساله‌الولایة آن حکیم و عارف و مفسر الاهی به تحلیل و تفسیر بکشانیم که ماحصل آن چنین شده است:

ولایت، یعنی قرب و اتصال و لقای الاهی که در اثر معرفت، محبت، عبودیت و اخلاص حاصل می‌شود و سالک را به مقام فنای ذاتی، اسمانی و صفاتی می‌رساند؛ یعنی ولی خدا، عالم و آدم را تحت تدبیر و ولایت مطلقه الاهی مشاهده می‌کند و به مقام توحید ناب که توحید معرفتی و صمدی است، راه می‌یابد.

راه ولایت که به نبوت تعریفی و مقامی و انسانی و استعدادی در مقابل نبوت تشریحی تفسیر شده، راهی گشوده است و همه مستعدان و اهل معنا و کمال در اثر شریعت محوری و عبودیت‌مداری، توان نیل به آن را دارند؛ اگر چه میان اولیای خدا، مراتب و درجات فراوانی وجود دارد؛ پس راه ولایت، راه باز است، نه بسته.

راه‌شناسی به مقام ولایت از معرفت نفس (خودشناسی) و مراقبت نفس (خودنگهداری) و انقطاع از دنیا و عبور از عالم ماده و طبیعت و اتصال به جهان ملکوت و عالم معنا، البته در پرتو هدایت و حیاتی و حمایت باطنی اولیای دین یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام ممکن و میسر است.

رویکرد و روش علامه در تفسیر المیزان و رساله‌الولایه به مقوله ولایت، روش و رویکردی ترکیبی و تلفیقی از عقل، نقل و کشف است؛ چه این‌که علامه، برهان و عرفان و قرآن را در عرض هم نمی‌داند؛ بلکه در طول هم و افزون بر آن، قرآن کریم را حاوی بهترین، ناب‌ترین و کامل‌ترین معرفت‌های برهانی و عرفانی و مافوق بشری می‌داند؛ بدین سبب در تفسیر المیزان، به تصریح و تلویح و بازتاب عبارت و اشارت و در رساله‌الولایه، فصل اول و دوم با روش عقلانی و فلسفی، و فصل سوم و چهارم، با روشی برهانی و عرفانی و قرآنی و روایی و در فصل پنجم، با روش محض قرآنی و روایی به ولایت‌شناسی پرداخته است.

واژگان کلیدی: ولایت، توحید، معرفت نفس، مراقبت نفس، فنا، انسان کامل، نبوت تشریحی و تعریفی.

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۸۱/۴/۸ □ تاریخ تأیید: ۸۱/۴/۸

بازشناسی مقوله «ولایت»، بازشناسی عرفان و عارفان کامل و بازشناسی «توحید ناب»، اعم از توحید معرفتی، توحید صدر، توحید وجودی و توحید شهودی است؛ چه این که موحد ناب و کامل نیز در «ولایت‌شناسی» تجلی می‌یابد. ولایت عرفانی، بیت‌الغزل عرفان اصیل و معرفت حق و اسمای حسناى الاهى و اوصاف غلیبای حق است که روح و جوهر عرفان به شمار می‌رود و «ولایت»، تجلی آن حقیقت معرفت و معرفت حقیقی است. به تعبیر مرحوم آیت‌الحق، سیدحیدر آملی «ولایت، کمال آخر حقیقی انسان است»<sup>۱</sup> که کامل بودن انسان کامل نیز به فصل اخیر، یعنی «ولایت» بستگی دارد.<sup>۲</sup> استاد، علامه، حسن‌زاده آملی چه نغز و پرمغز مرقوم فرموده است:

هر چیزی را علامت است و علامت سُفرای الاهى (ولایت) است.<sup>۳</sup> عرفان بی‌ولایت، چنان است که گویی عقل بی‌درايت.<sup>۴</sup>

لسان‌الغیب شیراز، عمیق و انیق سروده است که  
رندان تشنه‌لب را آبی نمی‌دهد کس

گویی ولی‌شناسان رفتند از این ولایت<sup>۵</sup>  
و قطب‌العارفین و مولی‌الموحدین علی‌علیه‌السلام زیبا و  
ژرف فرمود:

... و لهم خصائص حق الولاية؛<sup>۶</sup>

پس فهم و شهود «ولایت»، و مراتب و درجات آن و تبیین اقسام ولایت و پاسخ به این پرسش که آیا ولایت ختم‌پذیر است. یا نه و تحلیل و نقد آرای اصحاب معرفت و ارباب ولایت در این زمینه، و دریافت بینش قرآنی و نگرش روایی یا آموزه‌های دینی در این باب، از کلیده‌های اصیل و قویم مسائل محوری عرفان ناب اسلامی است.

بزرگان حکمت عقلی و ذوقی و معرفت‌های برهانی و عرفانی و ارباب‌الباب و اصحاب سلوک، در موضوع «ولایت‌شناسی» چند رویکرد داشته‌اند که چکیده آن رویکردها چنین است:

۱. رویکردی فلسفی، عقلانی و برهانی؛

۲. رویکردی عرفانی، ذوقی و شهودی؛

۳. رویکردی ترکیبی از برهان و عرفان؛

۴. رویکردی ترکیبی و تلفیقی از قرآن، برهان و عرفان.

همه رویکردهای یاد شده، به نوعی «برون‌دینی»، ولی مشروب از آموزه‌های دینی و وحیانی بوده‌اند؛ چه این که عقل صرف و شهود محض بشری را نرسد تا در محور

«ولایت»، آن معارف عمیق، دقیق، جالب و جاذب را به ارمغان آورد؛ زیرا در فلسفه‌های بشری و انسانی افلاطونی، ارسطویی و نوافلاطونی و عرفان‌های بشری چون عرفان هندویی و مصری و ایرانی با همه اقسام و انواعش، نامی از «ولایت» نیست؛ چه رسد «ولایت» به معنای فنای ذاتی در حق و شهود جمال دل‌آرای خدای سبحان. ولایتی که روح و جان عرفان علمی و عینی و توحید نظری و عملی قرار گیرد و در عرض رویکردهای سه‌گانه یاد شده، رویکردی وحیانی یا دینی که به «درون‌دینی» موسوم است<sup>۷</sup> می‌تواند رویکردی مستقل و اصیل در این خصوص باشد؛ اگر چه به یک معنا، رویکردهای برون‌دینی و درون‌دینی در حوزه اندیشه و اشراق اسلامی به ویژه شیعی، معنا و مبنای قوی و قویمی ندارد؛ چه این که «دین»، جامع عقل، نقل، قلب، برهان و عرفان است و بزرگان معرفت سلوکی و حکمت عقلی، شاگردان مکتب قرآن صامت و ناطق بوده‌اند. در هر حال، رساله‌ها و کتاب‌هایی که در اختیار و معرض دید عقل و دل ما هستند، برخی بارویکرد عقلانی مثل رساله‌الولاية تألیف علامه سید محمدحسین طباطبایی<sup>۸</sup> و برخی با رویکردی عرفانی مثل رساله‌الولاية از آقامیرزا احمد آشتیانی<sup>۹</sup> و برخی با رویکردی تلفیقی چون مصباح‌الهدایة الی‌الخلافة والولاية اثر حضرت امام خمینی<sup>۱۰</sup> نگارش یافته‌اند؛ البته بحث «ولایت» در فصوص‌الحکم و فتوحات مکیة ابن عربی و شروح فصوص‌الحکم، مثل شرح قیصری، جندی، جامی، کاشانی، خوارزمی و... همه با رویکردی عرفانی، اما «عرفان نظری» که خود به مباحث و مسائل فلسفی به صورت تلطیف شده شباهت دارد، تکوین و تکون و تکامل یافته است؛ اما رساله‌الولاية و رساله‌الخلافت کبری از آقامحمدرضا قمشه‌ای و... بر مبنای فلسفی - عرفانی لباس ظهور پوشیده و نیم‌نگاهی قرآنی - حدیثی در تفاسیر عرفانی مثل کشف‌الاسرار، مرصاد‌العباد و تفسیرهای عرفانی در ذیل برخی آیات بینات قرآنی در تفسیر قیّم و شریف‌المیزان و... نیز با رویکردی سلوکی و عرفانی تجلی یافته‌اند.<sup>۱۱</sup> روش علامه طباطبایی در پرداخت به مقوله «ولایت» با نظاره بر اباحت‌گوناگون تلویحی، تلمیحی، عبارتی و اشارتی در تفسیر‌المیزان، رساله‌الولاية و... می‌توان روش ترکیبی و تلفیقی، یعنی رویکرد چهارم را که عقل، نقل، کشف و وحی است، جست‌وجو کرد و با چنین رهیافتی به تفسیر و تحلیل مفهومی و مصداقی ولایت و ولی‌اهتمام ورزید؛ برای مثال، فصل اول و دوم رساله‌الولاية، با روش فلسفی و برهانی، و فصل سوم و

چهارم، با روش عرفانی و اِشْرَاب بحث از آیات قرآنی و احادیث و روایات عترتی، و فصل پنجم، ترکیبی از عقل، نقل، کشف و وحی لباس تعین پوشید و در تفسیر المیزان نیز از ولایت‌شناسی لغوی و اصطلاحی تا ولئی‌شناسی تشکیکی و مراتبی به مناسبت‌های گوناگون در ذیل آیات قرآن کریم مطرح شده است که نمونه‌ای از آن، پس از طرح تقوا و مراتب آن و رزق و اقسام آن، به طرح ولایت و مراتب و درجات آن پرداخته و چنین نگاشته‌اند:

... و بالجمله هو سبحانه يتولى أسره و يخرجها من مهبط الهلاك و يرزقه من حيث لا يحتسب، و لا ينقد من كماله و النعم التي كان يرجو نيلها بسعيه شيئاً لانه توكل على الله و فوض الى ربه ما كان لنفسه و من يتوكل على الله فهو حسبه، دون سائر الأسباب الظاهرية التي تخطئ تارة و تصيب أخرى: «ان الله بالغ امره» لان الامور محدود محاطة له تعالى و قد جعل الله لكل شيء قدراً «فهو غير خارج عن قدرة الذي قدره به» و هذا نصيب الصالحين من الأولياء من هذه الآية.

و اما من هو دونهم من المؤمنين المتوسطين من اهل التقوى النازلة درجاتهم من حيث المعرفة والعمل فَلَهُمْ مِن ولاية الله ما يلائم حالهم في إخلاص الايمان والعمل الصالح و قد تعالى و أطلق «والله ولي المؤمنين» (آل عمران، ۶۸) و قال و أطلق «والله ولي المتقين» (جاثیه، ۱۹) ...<sup>۹</sup>

بدین سبب با همین مقدمه مختصر، سیری کوتاه و تفرّجی موجز و مجمل به ولایت، در نگاه علامه طباطبائی رحمته الله خواهیم کرد که البته از نگرش‌ها و تفسیرهای عالمان ربّانی، حکیمان‌الاهی و عارفان صمدانی نیز بهره‌های وافى و شافی خواهیم برد.

### ولایت‌شناسی

تصویر و تفسیر «ولایت‌شناسی» دوگونه ممکن است:

۱. ولایت‌شناسی لغوی که با «مای شارحه» و لفظی از آن پرسیده می‌شود؛ ۲. ولایت‌شناسی اصطلاحی که با «مای حقیقیه» از آن می‌پرسند. مرحوم میرزا احمد آشتیانی، با طرح معنای لغوی «ولایت» و استفاده از آن در تحلیل و تبیین معنای حقیقی و اصطلاحی ولایت، از آن عبور کرده است؛ چه این‌که معنای اولی و دومی در هم تنیده و به هم سرشته‌اند؛ اگر چه معنای اصطلاحی، مقصود اصلی است؛ یعنی «ولایت» به معنای سرپرستی و حاکمیت و سلطنت، و «ولایت» به معنای محبت و دوستی یا «ولایت»، برگرفته

از «ولئی» به معنای «قرب و نزدیکی» در طول هم هستند، نه در عرض هم؛ زیرا محبت و قرب، باطن و جوهره تولیت و حاکمیت است؛ چنان‌که قیصری می‌گوید:

إِعْلَم ان الولاية مأخوذة من الولئی و هو القرب، لذلك سُمی الحبيب ولياً، لكونه قريباً من المحبّه و فى الاصطلاح هى القرب من الحق سبحانه.<sup>۱۰</sup>

یا گفته‌اند:

الولاية مشتقة من الولئی والتوالی و هو ان يحصل شیان فصاعداً حصولاً ليس بينهما ما ليس منهما و حيث كان هذا هو معین القرب استعملت هذه اللفظة فى القرب على اختلاف مفهومات النبى منه و الحقیقی والتوالی و فى التوالی الامور - و نحو ذلك - و فى لسان التحقیق هو بمعنى القرب ...<sup>۱۱</sup>

استاد، علامه، سید محمدحسین طباطبائی رحمته الله در تبیین معنای «ولایت» نوشته است:

والولاية و ان ذكروا لها معانى كثيرة لكن الأصل فى معناها ارتفاع الوساطة الحائلة بين الشیئين بحيث لا يكون بينهما ما ليس منهما، ثم استعبرت لقب الشیء من الشیء بوجه من الوجوه القرب كالقرب نسباً أو مكاناً أو منزلة أو بصداقة أو غیر ذلك و ذلك يطلق الولی على كل من طرفه الولاية، و خاصه بالنظر الى أن كلاً منهما یلى من الاخرة ما لایلیه غیره فله سبحانه و لى عبده المؤمن لأنه یلى امره و یدبر شأنه فیهدیه الى صراط المستقیم و یأمره و ینهاه لینیغی له اولاً ینغی و ینصره فى الحياة الدنيا و الاخرة و المؤمن حقاً و لى ربه لانه یلى منه اطاعته فى امره و نهیه و یلى منه عامة البركات المعنویة من هدايته و توفیق و تأیید و تسدید و ما یعقبها من الاكرام بالجنة و الرضوان...<sup>۱۲</sup>

بنابراین، از «ولایت»، معانی گوناگون امارت، نصرت، محبت و قرب که در موارد استعمال و موضوع له خویش ظهور می‌یابند، به دست می‌آید. با توجه به طرح منطقی و فلسفی ولایت، پرسش‌های ذیل را درباره فهم و بصیرت به حقیقت و ماهیت ولایت یا ولایت‌شناسی عرفانی و اصطلاحی می‌آوریم:

معناشناسی و ماهیت‌شناسی ولایت؛

وجودشناسی یا هستی‌یابی ولایت؛

اقسام‌شناسی ولایت؛

راه‌شناسی ولایت؛

مصادق‌شناسی ولایت.

ظهور می‌کند و محصول آن، محبت و نصرت صادق است و اگر به باطل نزدیک شود که ولایت غیر حق است، آثار بطلان در او ظاهر می‌شود؛ پس ولایت نیز حق و باطل و آثار خاص خود را دارد و معیار نیز «مولی» است. اگر مولی خدا بود، ولایت، حق، و اگر مولی طاغوت بود، ولایت، باطل است که در قرآن کریم نیز «الله ولی الذین آمنوا... والذین کفروا اولیائهم الطاغوت...»<sup>۱۴</sup> بر آن دلالت دارد.

در هر حال، ولایت در جهان خارج به یقین وجود دارد و انسان با اندک تأملی در نفس خویش می‌تواند این معنا را دریابد؛ چه این که «معرفت نفس» بسیاری از مسائل مربوط به «جهان‌بینی» را نیز حل می‌کند؛ زیرا نفس ما بر شئون درونی و قوای ما ولایت دارد. این شئون نفس که با نفس ارتباط دارد، تحت تدبیر نفس است و این تدبیر نفس، همه شئون را زیر پوشش خود می‌گیرد که این ولایت از نوع ولایت تدبیری است و اضافه آن، متخالفه‌الاطراف است که یکی «ولی» است و دیگری «مولی علیه» و این که آیا انسان می‌تواند ولی خدا باشد یا نه، آیا اگر ولایت انسان بر شئون نفس خویش تقویت شود، بر شئون خارج از نفس نیز ولایت می‌یابد یا نه، بر امکان آن، «دلیل عقلی»، «بر وقوعش»، «دلیل قرآنی» وجود دارد که در جای خود از آن بحث می‌شود.

### مصداق‌شناسی ولایت یا ولی‌شناسی

این مقوله، به پرسش‌های ذیل ناظر است: آیا انسان ولی‌الله می‌شود یا نه؟ آیا غیر از ولایت بر خویش، بر نظام تکوین و خارج از نفس خویش ولایت دارد یا نه؟ ولایت او بر عالم و آدم چگونه است؟ آیا در طول ولایت خدا است یا در عرض آن یا از نوع ولایت غرضی و طولی نیست؛ بلکه ولایت تجلی و ظهوری است؟ به راستی ولی خدا کیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ از چه راهی به این ولایت دست یافته است؟ و...

### راه‌شناسی ولایت

پس از امکان حصول و وصول «ولایت»، راه رسیدن به آن را نشان می‌دهد که «اولیاءالله» چگونه و از چه راهی به این مقامات معنوی و الهی راه یافته‌اند. عوامل ایصال آنان به مقام ولایت چه چیزهایی است (راه‌شناسی اثباتی و ایجابی) و موانع و آفات رسیدن آن‌ها به ولایت کدامند؟ (راه‌شناسی سلبی و نفیاتی) و....

### اقسام و انواع‌شناسی ولایت

در این فراز، اقسام ولایت بررسی می‌شود که با حیثیت‌های مختلف، تقسیماتی گونه‌گون می‌یابد و ما در

ولایت به معنای اتصال قرب، گاهی در امور معنوی (قرب معنوی) و گاهی در امور مادی و جسمانی (قرب مکانی) به کار می‌رود؛ چه این که «ولی» یعنی قرب، و امور متوالی، با هم مرتبط هستند که در قضایای منطقی و فلسفی چون دو مقدمه‌ای که به نتیجه‌ای منتهی می‌شوند یا رابطه علی و معلولی بین دو قضیه که مقدم و تالی قرار می‌گیرند، در امور متوالی، «رابطه ولایی» است و این ارتباط و تأثیر دو گونه (متقابل و دوجانبه یا یک‌جانبه) است. اگر تأثیر، متقابل و دوجانبه بود، آن موالات هم دو جانبه خواهد بود؛ یعنی اولی، ولی دومی، و دومی هم ولی اولی است؛ ولی اگر تأثیر، یک‌جانبه بود، اولی، ولی دومی؛ اما دومی، مولی علیه اولی می‌شود. در صورت اول، این اضافه، مثل اخوت متوافقه‌الاطراف و در صورت دوم، مانند علیت و معلولیت یا ابوت و بنوت و... متخالفه‌الاطراف خواهد بود که اگر ولایت، یک‌جانبه بود، از یک طرف، ولایت، و از طرف دیگر مولی علیه است که در این گونه موارد، ولایت (با فتح واو) خوانده می‌شود؛ پس «قرب» در ولایت، دو قسم است:

۱. قرب اعتباری که نسبتش به متوالیان یکسان است؛
۲. قرب حقیقی که مانند دیگر اضافات، اشرافی و حقیقی است و زمام اضافه در دست مضاف‌الیه قرار دارد و مضاف، تابع آن است و در این جا ولایت به معنای «قرب حقیقی» و متخالفه‌الاطراف و از نوع اضافه اشرافی است، نه اضافه مقولی که: «هنالك الولاية لله الحق»<sup>۱۵</sup>.

### ولایت‌شناسی وجودی یا هستی‌شناسی ولایت

در این مقام، پرسش از «هستی» ولایت است که آیا موجود است یا نه. اثبات ولایت به معنای تأثیر و تأثر متقابل و حتی اصل وجود ولایت (به فتح واو) در عالم تا حدودی آسان است که همه عالم و انسان در بسیاری از امور ناتوانند و تحت تدبیر و ولایت مدبری قرار دارند؛ اما این که انسان چگونه با هوشیاری در پرتو عقل و وحی عمل کند تا در ولایت دوجانبه (اضافه مقولی - متوافقه‌الاطراف) یا در ولایت یک‌جانبه (اضافه اشرافی - متخالفه‌الاطراف) قرار گیرد، کار سختی است که ولایت و ولایت، اولی به معنای محبت، دوستی و نصرت، و دومی به معنای تدبیر و سرپرستی باید از طریق «عبد» آغاز شود؛ چه این که از طرف خدای سبحان، «قرب» حاصل است و باید از طرف «عبد» شروع شود و هر گاه بنده به حق نزدیک شد، آثار حق در او

این‌جا فقط به آن‌ها اشارتی می‌کنیم و در موضع مربوط، بحث گسترده آن‌را می‌آوریم:

### ۱. ولایت:

یک. ولایت عام که با ربوبیت مطلقه الهی همراه است و همه موجودات را زیر پوشش خود قرار می‌دهد.<sup>۱۵</sup>  
دو. ولایت خاص که خدای متعالی بر همه مؤمنان دارد.<sup>۱۶</sup>  
سه. ولایت اخص که انبیا و اولیای الهی به این ولایت مشرف هستند.<sup>۱۷</sup>

### ۲. ولایت:

یک. ولایت تکوینی:  
أ. ولایت تکوینی عامه  
ب. ولایت تکوینی خاصه:  
- خاص الخاص  
- اخص الخواص

دو. ولایت تشریحی

### ۳. ولایت

یک. عام:  
أ. مطلقه  
ب. مقیده  
دو. خاص:  
أ. مطلقه  
ب. مقیده

### ۴. ولایت

یک. ولایت در قوس نزول  
دو. ولایت در قوس صعود<sup>۱۸</sup>

انا و علی من نور واحد. خلق الله روحی و روح علی بن ابی طالب قبل ان یخلق بالفی عام. بعث علی مع کل نبی سراً و معی جهراً.<sup>۲۲</sup>



### ضرورت و اهمیت ولایت‌شناسی

«ولایت»، روح و اصل نظام تکوین و تشریح، شمرده می‌شود و جهان خلقت و شریعت، به مقام و مقوله «ولایت» وصل است و بدون آن، معنا و مبنایی ندارد؛ چه این‌که فطرت انسان نیز به خمیره ولایت پرداخته شد و امانت خدای سبحان در «انا عرضنا الامانه...»<sup>۱۹</sup> همانا ولایت مطلقه الهیه<sup>۲۰</sup> در آغازین انات تکوین و حدوث آدمیان و نعمت ربوبی در «ثم لتسئلن یومئذ عن النعم»<sup>۲۱</sup> در انجام و فرجام حیات ظاهریه انسان، ولایت مطلقه الهیه است و در نظام تشریح، بطن نبوت مطلقه، «ولایت مطلقه» است. امام علی علیه السلام فرمود:

کنْتُ و لیتاً و آدم بین الماء والطين

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

این روایات، اشارتی به همین مقام اسرارآمیز دارد که ولایت مطلقه در اصل برای حقیقت محمدیه، و بالتبع برای امیر مؤمنان علیه السلام ثابت است و به امامان معصوم علیهم السلام پس از او اختصاص دارد که از طرف خداوند، به ولایت و خلافت منصوبند و خاتم الانبیا و خاتم اولیا، در باطن و حقیقت، حقیقت واحدند و انبیا و اولیا، همه، نبوت و ولایتشان را از آن دو به ارث برده‌اند.

امام جعفر صادق علیه السلام درباره چنین «انسان کاملی» می‌فرماید:

إن الصورة الانسانية هی اکبر حجة الله علی خلقه و هی الکتاب الذی بیده، و هی الهیکل الذی بناه بحکمته و هی مجموع صورة العالمین، و هی المختصر من العلوم فی اللوح المحفوظ و هی الشاهد علی کل غائب و

هی الحجة علی کل جاحد، و هی الطریق المستقیم الی کل خیر و هی الصراط الممدود بین الجنة والنار.<sup>۲۳</sup>

ناگفته نماند که در بحث مهم و حساس «ختم ولایت»، میان اصحاب حکمت شهودی و عرفان، در تعیین خاتم ولایت مطلقه و مقیده، اختلاف نظرهای جدی و تفسیرهای اساسی وجود دارد؛ به طوری که بعضی خاتم ولایت مطلقه را حضرت عیسیٰ علیه السلام و خاتم ولایت مقیده را ابن عربی، و برخی خاتم ولایت مطلقه را علی بن ابی طالب علیه السلام و خاتم ولایت مقیده را محمد بن الحسن العسکری - عجل الله تعالی فرجه - دانسته‌اند؛ اما بر اساس ادله عقلی، نقلی و کشفی، مبرهن و روشن است که خاتم ولایت مطلقه، علی بن ابی طالب علیه السلام و خاتم ولایت مقیده، حضرت محمد بن الحسن العسکری المهدی المنتظر علیه السلام است و آقا محمدرضا در حواشی بر فصل نهم مقدمه قیصری از قول ابن عربی در رساله دوائر الجعفریه بیان می‌دارد:

إذا دار الزمان علی حروف بسم الله فالمهدی قاما و ینظر بالحطیم عقبی صوم ألقا قرأه من عندی السلا ما که سخن او تلمیحی است به این که سلام را به حضرتش برسان که او خاتم ولایت مطلقه است و آقا محمدرضا در فص شیشی، این ختم ولایت را ختم شمسیه نامیده است و این که ابن عربی گاهی خاتم ولایت محمدیه را امیر مؤمنان علیه السلام و گاهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه عنوان کرده، از باب مقوله مروی «و کلنا محمد صلی الله علیه و آله» درست می‌داند. حکیم متاله سید جلال الدین آشتیانی به نقل از شارح محقق فصوص، مولانا عبدالرزاق کاشانی و صدرالدین قونبوی، خاتم ولایت خاصه محمدیه صلی الله علیه و آله را حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - دانسته و تصریح کرده است که ولایت حضرتش بی واسطه به حق منسوب است و خاتم ولایت عامه یعنی حضرت عیسی علیه السلام حسنه‌ای از حسنات حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - به شمار می‌رود<sup>۲۴</sup> و اگر چه بزرگان عرفان نوشته‌اند که سخنان ابن عربی در مقوله «ختم ولایت»، مضطرب، و اختلاف نظر او و سید حیدر آملی در این زمینه بسیار جدی است، تفاسیر جامع این نظریات نیز وجود دارد که در بحث‌های اصلی و جایگاه ولایت در عرفان به اجمال اشاراتی به آن خواهد شد.

به‌هر حال، مسأله ولایت را در ابحاثی چون حقیقت انسان کامل، ولایت و تقسیمات آن، خلافت کبری و ختم

ولایت می‌توان به تفصیل جست.

در این جا به نکاتی مهم در مقوله «ولایت» اشاره خواهد شد تا اهل معرفت، درایت، درایت، اصحاب نظر و بصر به تحقیق و تدقیق بیش تر و عمیق تری بپردازند:

۱. ولایت به حسب رتبت، از رسالت و نبوت، اعلا و ارفع است؛ چون ولایت، باطن نبوت و رسالت است و نیل به این دو مقام بر ولایت توقف دارد؛ یعنی ولایت رسول، اعلا از رسالت او، و ولایت نبی، اعلا از نبوت او است؛ چه این که ولایت نبی، جنبه حقانی و اشتغال به حق تعالی است و جنبه یلی الحقی و یل الرئی است و نبوت او، جنبه خلقی یا یلی الخلقی دارد و رسول و نبی از اسماء الله نیستند؛ ولی ولی از «اسماء الله» است؛ بدین سبب، ولایت به خلاف رسالت و نبوت متقطع نمی‌شود و در قرآن کریم نیز به این معنای لطیف اشاره شده است؛ آن جا که یوسف صدیق علیه السلام می‌فرماید:

فاطر السموات والارض انت ولی فی الدنیا والاخرة؛<sup>۲۵</sup>

چرا که رسالت و نبوت، از صفات کونیته زمانیه‌اند و به انقطاع زمان، قطع می‌شوند؛ به خلاف ولایت که از صفات الاهیة است و حق سبحانه در وصف خویش فرمود:

هو الولی الحمید.<sup>۲۶</sup>

مرحوم حکیم متاله سبزواری در شرح

هم سلیمان است اندر دور ما

که دهد صلح و نماند جور ما

نیز به این معنا که ولی از اسمای خدا است و همیشه مظهر می‌خواهد، پس انقطاع ولایت جایز نیست و اولیای خدا همیشه در عالم هستند، به خلاف رسول و نبی که اسم خلقی‌اند، اشاره کرده است.<sup>۲۷</sup>

۲. ولایت در عرفان اسلامی معادل تجلی اعظم و وجود منبسط، مقام اقدم، فیض اقدس، پیوند دهنده حق و خلق به هم و باطن نبوت و رسالت است، و ولایت، در چهره «عام» و «شاملی» ختم و خاتمی دارد که خاتم ولایت مطلقه عامه «نبویه» حضرت عیسی علیه السلام است و چنان که در مقام نبوت، خاتم نبوت عامه است، در ولایت عامه نبویه که وجه یلی الحقی نبوت عامه شمرده می‌شود نیز خاتم است و در برابر این ولایت، ولایت خاصه محمدیه است که اگر چه در مقایسه با ولایت عامه نبویه، «خاصه» اش می‌نامند، خود به ولایت «مطلقه و مقیده» و «عامه و خاصه» و «کلیه و جزئی» تقسیم پذیر است که به موجب آیه

«الله ولی الذین امنوا...»، همه مؤمنان حقیقی امت مرحومه از وجهه عامه این ولایت برخوردارند و «خاتمی» دارد که در هر عصر و زمانه‌ای در فردی از افراد امت مرحومه، ظهور و تجلی می‌یابد و می‌توان گفت: مقصود ابن عربی آن‌جا که خود را «ختم‌الولایه» یاد می‌کند، این وجهه عام ولایتی باشد که امت مرحومه را شامل می‌شود و ولایت خاصه نبویه محمدیه که تسلیم این ولایت عامه است، مربوط به جهت اختصاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقایسه با دیگر انبیا است که حتی در روایات از خود پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: مرا به شش چیز بر دیگر انبیا برتری بخشیده‌اند و خاتمی دارد که خاتم‌الاولیایش، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - است؛ پس ابن عربی نیز در ختم ولایت، به سه نوع ختم اشاره کرده است: ۱. ختم ولایت عامه نبویه؛ ۲. ختم ولایت عامه در امت مرحومه؛ ۳. ختم ولایت خاصه، و اگر از منظری فلسفی بر مشرب فلسفه صدرایی به آن بنگریم، ولایت در این معنا مانند «وجود»، حقیقت متشکک خواهد بود که دارای مراتب و مدارج نزول و صعود است که اقسام مطلقه، مقیده، عامه و خاصه را می‌پذیرد؛ اما قیصری در خصوص نسبت‌شناسی نبوت و ولایت قیصری در مقدمه شرح فصوص می‌نویسد:

کمال ولایت را نهایت نیست؛ بنابراین، مراتب اولیا نامتناهی‌اند. آن‌گاه درباره مراتب انبیا می‌نویسد:

چون پیغمبرانی که برای هدایت خلق مبعوث شده‌اند، گاهی دارای تشریح و کتاب الاهی بوده، گاهی با تشریح و کتاب همراه نبودند، به دو دسته مُرسل و غیرمُرسل تقسیم می‌شوند. مرسلان، از لحاظ مرتبه، از غیرمرسلان برترند؛ از آن جهت که جامع هر سه مرتبه ولایت و نبوت و رسالت هستند. پس از ایشان، مرتبه انبیا از همه برتر است؛ به دلیل این‌که جامع هر دو مرتبه ولایت و نبوتند؛ اگر چه ولایتشان برتر از مقام نبوت، و نبوتشان بالاتر از مقام رسالتشان است. از آن جهت که ولایت آنان جنبه و جهت حقیقه ایشان، و نبوتشان جنبه و جهت ملکیت آنان است، چون که به وسیله مقام نبوت است که با جهان ملانکه مناسبت یافته، وحی را از آنان دریافت می‌کنند. رسالتشان جهت و جنبه بشر بودن ایشان است که متناسب با جهان انسانی است؛<sup>۲۸</sup>

بدین جهت در این‌جا شایسته است نکته‌ای را که بر آن اساس، علی علیه السلام معلم جبرئیل بوده است، براساس نوشته آیت‌الله، استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی نقل کنیم:

بناء علی ما حقناه، قرآن که مشتمل است بر علوم و ادوات و مقامات و احوال مخصوص ختم رسل، قبل از ظهور به صورت حروف و کلمات و آیات، از مقام باطن ختم رسل به باطن خاتم اولیا، نازل می‌شود، و حقیقت خاتم اولیا واسطه نزول آن است به ملک حامل وحی، جهت ابلاغ به وجود عنصری خاتم رسل؛ لذا از علی علیه السلام به معلم جبرئیل تعبیر کرده‌اند و از این جهت است که آن حضرت می‌فرمود: «من رابحه وحی و آیات نازل بر مقام رسالت را قبل از نزول، استشمام می‌نمایم»<sup>۲۹</sup>.

شیخ محمود شبستری، صاحب گلشن راز در نسبت نبوت و ولایت چه نیکو سروده که عمق مطالب قویم حکمی و ژرفای مسائل غنی عرفانی را به هم سرشته است.<sup>۳۰</sup>

نبی چون آفتاب آمد ولی ماه  
مقابل گردد اندر لی مع‌الله  
نبوت در کمال خویش صافی است  
ولایت اندرو پیدا نه مخفی است  
ولایت در ولی پوشیده باید  
ولی اندر نبی پیدا نماید  
ولی از پیروی چون همدم آمد  
نبی را در ولایت محرم آمد  
ز «ان کتتم تحبون» یابد او راه  
به خلوتخانه یحییکم الله  
در آن خلوت‌سرا محبوب گردد  
به حق یکبارگی مجذوب گردد  
بود تابع ولی از روی معنا  
بُود عابد ولی در کوی معنا  
ولی آن‌گه رسد کارش به اتمام

که تا آغاز گردد باز انجام  
۳. مقام نبوت و رسالت از مواهب خاصه الاهی است (الله اعلم حیث یجعل رسالته)<sup>۳۱</sup>؛ اما راه تهذیب نفس، تطهیر دل و نورانیت باطن که انسان را زیر پوشش «ولایت حق» می‌برد و عامل ولایت مستقیم الاهی می‌شود، بسته نیست؛ بلکه به روی همگان باز آست و آدمیان با ظرفیت‌ها و استعدادهای متنوع به سوی آن فراخوان شده‌اند تا هر فردی به مقدار سعه وجودی و سلوکی‌اش به مشاهده اسرار عالم بپردازد که علم به اسرار غیب مخصوص انبیا نیست و وجود «بدلاء» و «اوتاد»، «خلفاء» و «اقطاب» به زبان عرفانی که در لسان مبارک پیامبر عظیم‌الشأن اسلام نیز وارد شده است،<sup>۳۲</sup> ناظر به همین مقام و منزلت سالکان کوی حق و واصلان به

لقاء رب است و معنای این‌که «فلان علی مشهد فلان» و «فلان علی شرب فلان، فلان علی قلب فلان، فلان علی لسان فلان» به تعبیری کلامی «کامل در غایت جودت است»؛<sup>۳۳</sup> یعنی که «فیض هر دو از یک جنس می‌رسد»<sup>۳۴</sup> یا در حدیثی وارد شده است که «لا يزال طائفة من امتی ظاهرين علی الحق الی ان تقوم الساعة»<sup>۳۵</sup> که از این حدیث مستفاد می‌شود تا او ان نزول عیسی، بلکه تا قیام ساعت ختم ولایت محمدیه نباشد، باب ولایت محمدیه مسدود نیست و صاحب‌دلانی خواهند بود که صحیفه دل آن‌ها را لوح انوار علوم اکتسابی و حصولی و دانش لدنی می‌سازد تا باغ دل بندگان الاهی به آب علم و معرفت آنان طراوت و نضارت یابد و غرض مرحوم، استاد، علامه آیت‌الله محمدحسین طباطبایی رحمته از تدوین رساله‌الولایة که سفرنامه‌الاهی و ملکوتی او به‌شمار می‌آید، همین است تا اثبات و تبیین کند که «راه رسیدن به مقام ولایت» باز است و «ولایت» یعنی انسان در مقام سیر و سلوک به جایی برسد که عالم و آدم را تحت تدبیر خدای سبحان ببیند و لاغیر یا همان «ولایت مطلقه الاهیة» را که حامل بود به حمل تکوینی و استعداد وجودی، در مقام معرفت و عمل مشاهده کند که این مقام، قابل درک و وصول و حصول بر طریق مستقیم الاهی است؛ چه این‌که ولایت اولیای الاهی، از کمالات وجودی است و غیرقابل زوال، و وصول به مقام ولایت، همان شهود توحید ذات، صفات و افعال است که برای دیگران در «مرگ طبیعی» و برای اولیا در «مرگ ارادی» «لمن الملك الیوم لله الواحد القهار»<sup>۳۶</sup> حاصل می‌شود که از طریق کسب «اخلاق الاهیة» و بر مدار معرفت و اخلاص به‌دست می‌آید.

قیصری می‌گوید:

شروط ولایت، تحقّق آنان است در وجود عینی و نظهرشان از صفات نفس و تنهشان از خیالات وهمی و تخلّفشان به اخلاق الاهیة و تخلّفشان از قیود جزئیة و ادای امانت و جودات افعال و صفات و ذات به آن‌که بالذات مالک آن‌ها است؛ پس زمان فنانشان از خود و بقائشان بالحق، متّصف می‌شوند به ولایت و غایت ایشان حاصل می‌شود؛ چه ولایت از جمله صفات ذاتی حق است.<sup>۳۷</sup>

۴. بدانیم که بین «نبوت تعریفی» و «نبوت تشریحی» امتیازاتی است؛ چنان‌که بین «وحی تشریحی» و «وحی تسدیدی» فرق‌هایی وجود دارد و «مقام ولایت» به نبوت تعریفی و تسدیدی و انبائی ناظر است. استاد حسن‌زاده

آملی در فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة در فصل نوزدهم چنین آورده است:

یجب الفرق والتمیز بین النبوتین الشرعیة والانبائیة، فان النبوة التشریحیة قد ختمت بالرسول الخاتم محمد صلی الله علیه و آله فحلاله حلال الی یوم القیامة، و حرامه حرام الی یوم القیامة، و اما النبوة الانبائیة المسماة بالنبوة العامّة، والنبوة التعریفیة، والنبوة المقامیة ایضاً فهي مستمرة الی الأبد ینتفع من تلك المأدبة الأبدیة كل نفس مستعدة لان تسمع الوحي الانبائی فافهم.

آلأ تری ما فی الخطبه القاصعه حیث قال الوصی امیرالمؤمنین الامام علی علیه السلام: «اری نورالوحي والرساله واشمّ ریح النبوة»؟ و ان النبی قال للوصی: انک تسمع ما اسمع و تری ما اری آیا انک لست بنبی و لکنک وزیر و انک لعلی خیر»؟ و ما قال الامام صادق آل محمد - صلوات الله علیهم - من أن: «أدنی معرفة الامام انه عدل النبی الأ درجة النبوة و وارثه و ان طاعته طاعة الله و طاعة رسوله»؟ بل و قال النبی صلی الله علیه و آله: «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» و قال صلی الله علیه و آله: «ان من عبادالله ما هم لیسوا بأنبیاء و لا شهداء یغبطهم الانبیاء و الشهداء یوم القیامة لمکانهم من الله تعالی» و نحوه: ان الله عباداً لیسوا بأنبیاء یغبطهم النبیون بمقاماتهم و قربهم الی الله تعالی» و فی مروج المسعودی أن الامام المجتبی علیه السلام قال: والله لقد قبض فیکم اللیلة رجل - یعنی به الامام الوصی امیرالمؤمنین علیاً علیه السلام - ما سبقه الأولون الا بفضل النبوة و لا یدرکه الآخرون... بل كهف القرآن الکریم یقض علینا قصّة عبد من عبادالله سبحانه مع موسی کلیم الله و هو من اولی العزم من الرسل صلی الله علیه و آله: «فوجدا عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً قال موسی هل اتبعک علی أن تعلمن ممّا علمت رشداً قال انک لن تستطیع معی صبراً و کیف تصبر علی ما لم تحط به خیراً...» فیجب الفرق بین انبیاء تشریح و بین انبیاء علم و سلوک - اعنی بین النبوة التشریحیة و بین النبوة الانبائیة المقامیة؛<sup>۳۸</sup>

یعنی باید بین دو نبوت تشریحی و انبائی تفاوت و تمیز قائل شد؛ زیرا نبوت تشریحی به رسول خاتم محمد صلی الله علیه و آله خاتمه یافت؛ پس حلال حضرت تا روز قیامت، حلال و حرام وی تا روز قیامت حرام است؛ اما نبوت انبائی که به نبوت عامّه و نبوت تعریفی و نبوت مقامی نیز موسوم است، همیشه تا ابد استمرار دارد و از این سفره ابدی همه



نفوس مستعد بهره‌مند می‌شوند تا از وحی انبائی بشنوند. استاد حسن‌زاده آملی، خطبه قاصعه و رؤیت نور وحی و رسالت و استشمام بوی نبوت از سوی امام علی علیه السلام و این‌که امام صادق علیه السلام فرمود: کم‌ترین شناخت امام این است که جز در درجه پیامبری، عدل پیامبر و وارث وی است و این حدیث که خدای سبحان بندگانی دارد که پیامبر نیستند، ولی پیامبران به مقام و منزلت آن‌ها غبطه می‌خورند و جریان خضر نبی علیه السلام با موسای کلیم علیه السلام را شاهد آورده است تا بین پیامبران تشریح و پیامبران علم و سلوک یا نبوت تشریحی و نبوت انبائی و مقامی فرق بگذارد؛ پس:

یک. نبوت تشریحی در چهار بخش تبلیغ احکام، تأدیب اخلاق، تعلیم کتاب و حکمت، و قیام به سیاست، ظهور دارد؛ ولی نبوت انبائی در حقیقت، نیل به ولایت است که به نبوت مقامی و تعریفی و نبوت عامه نیز موسوم و موصوف شده است.<sup>۳۹</sup>

دو. نبوت انبائی در سیر و سلوک و اسفار اربعه، در سفر سوم که «سیر من الحق الی الخلق بالحق» است، حاصل می‌آید و پس از مقام صعق به منزل صحو می‌رسد یا بقای بعد از فنا است و در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت، سفر، و عوالم گوناگون را شهود می‌کند و بهره‌هایی از نبوت برای او حاصل می‌شود و نبی مقامی و تعریفی که از آن گلشن راز بازمی‌گردد، از آن حقایق، اخبار و انبا می‌کند و این است که مظاهر ولایت مطلقه و وسائط فیوضات الاهیة، آدمیان را به سوی بارگاه قدس ربوبی می‌خواند تا پس از مقام سلوک به شهود، و پس از سیر به وصول باز یابند که: «و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتِيَانَهُ حَكَمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ».<sup>۴۰</sup>

سه. نبوت تشریحی، انقطاع‌پذیر و پایان‌بردار است که با نبوت خاتم‌الانبیاء و المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ختم و انقطاع یافته است؛ اما نبوت تعریفی و انبائی پایان‌ناپذیر و انقطاع‌ناپذیر است که نیل به سر ولایت و نفادناپذیر است؛ بدین سبب از آن به «نبوت عامه» تعبیر کرده‌اند.<sup>۴۱</sup>

چهار. «ولایت» که تعبیری دلنشین، زیبا و عمیق از نبوت تعریفی و مقامی و تسدید و فراگیرتر از آن و عمیق‌تر از آن، ختم‌ناپذیر است و عارفان شامخ اسلامی که از سرچشمه زلال علوی، ولوی، رضوی و مهدوی سیراب گشته‌اند، به این نکته متفطن بوده و اشاراتی توأم با بشارات به آن داشته‌اند و این، ولایت باطن و سر نبوت است. استاد حسن‌زاده آملی در تعلیقه بر شرح منظومه سبزواری موسوم به دُرِّ الفوائد نوشته است:

فاعلم ان الانسان الكامل اما نبی او امام، و لكل من النبوة والولاية اعتباران. اعتبار الاطلاق و اعتبار التقييد اى العام والخاص، فالنبوة المطلقة هي النبوة الحقيقية الحاصلة في الازل الباقيه الى الأبد و هي اطلاع النبي المخصوص بها على استعداد جميع الموجودات بحسب ذاتها و ماهياتها و اعطاء كل ذي حق حقه الذي يطلبه بلسان استعداده من حيث انها الإنباء الذاتى و التعلیم الحقیقی الازلئى المسمى بالربوبیة العظمی و السلطنة الكبرى...<sup>۴۲</sup>

### نیم‌نگاهی به رساله‌الولاية، تألیف علامه طباطبائی رحمته الله علیه

موضوع رساله، ولایت‌الله تبارک و تعالی است که کمال حقیقی آدمیان و غرض نهایی شرایع حقه‌الاهی شمرده می‌شود و هدف از نگارش آن، اثبات راه‌یابی انسان‌های سالک اهل معرفت و تهذیب و خلوص، به مقام «ولایت الاهی» است که همانا مقام نبوت تعریفی و عامه به شمار می‌رود و پنج فصل را در بردارد:

فصل اول، در اثبات این‌که ظواهر و صورت‌های شرایع حق، دارای اسرار، حقایق و بواطنی است، موجودات را به دو قسم حقیقی و اعتباری تقسیم کرده است؛ همان‌طور که مفهوم انسان، زمین و نظایر آن‌ها که در خارج موجودند و مطابق و مصداق دارند، «موجودات حقیقی»، و ملکیت زید بر خانه‌اش که مصداق و مطابق ندارد، «اعتباری» است؛ یعنی زید و خانه در خارج هستند؛ اما مالکیت به هیچ نحو در خارج نیست؛ ولی براساس نیاز مدنی و زندگی اجتماعی، اعتبار شده است که با قطع نظر از اعتبار اجتماعی، هیچ‌گونه وجودی ندارد و مفاهیم زوجیت و ریاست و همه احکام مقرر و قوانین وضع شده نیز چنین هستند.

مواد دینی و احکام آسمانی نیز از امور اعتباریه و قراردادی و وضعی هستند؛ ولی همین امور اعتباریه و احکام وضعیه است که حکیم علیم، سیر باطنی انسان را بدان وسیله تقدیر فرموده است که التزام عملی به آن مواد و احکام و شریعت، سیر باطنی و انفسی به سوی کمال حقیقی و سعادت واقعی را تضمین می‌کند و برای کسانی که از التزام به آن‌ها سرباز می‌زنند، شقاوت و عذاب‌آور است؛ چنان‌که کتاب و سنت بر این مدعا گواهی صادق هستند که استاد به «فاعرض عن من تولى عن ذكرنا و لم يرد الا الحيوة الدنيا ذلك مبلغهم من العلم ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين»<sup>۴۳</sup> استناد کرد و از سنت به خبر

شریف نبوی که فرمود: «انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم»<sup>۴۴</sup> متوسّل شد؛ چه این که هر فردی به تعداد استعداد خویش و ظرفیت وجودش به پیامبرهای الاهی و معارف نبوی و ولوی، درک و فهم و معرفت می یابد؛ چنان که در خبر مستفیض و مشهود نیز وارد شده است:

آن حدیثنا صعب مستصعب الا ملک مقرب او نبی مرسل  
او عبد مؤمن امتحن الله قلبه بالايمان؛<sup>۴۵</sup>

پس در ورای آموزه های پیغمبران، حقایق و اسراری نهفته که ای بسا از شعاع و درک عقول و افکار بیرون است. علامه، نتیجه این بحث را در فصل دوم بررسی، و چنین تقریر می کند:

اکنون که روشن شد اسرار و حقایقی در باطن احکام الاهی و شرایع حق نهفته و مکنون است، آن اسرار و حقایق از چه سنخ است (سنخ شناسی اسرار و حقایق پنهان در ورای احکام و شرایع الاهی)؟

مرحوم علامه براساس برهان علیّت و معلولیت که به نحو کمال و نقص است و هر معلولی در برابر علت مناسب خود، مانند ظل در مقایسه با ذی الظل است و همه کمالات معلول به طور الزام در علتش به نحو کامل تر موجود است و مبرهن شد که نشئه ماده و طبیعت، مسبوق الوجود نشئه های دیگری است که جملگی به حکم قاعده فقر و نیاز به غنی بالذات و واجب تعالی منتهی می شوند و تمام کمالات نشئه پایین بدون نقص در نشئه و عالم فوقش که جنبه علیّت دارد، به نحو عالی تری موجود است؛ یعنی کمالات دنیا در عالم مثال است بدون نقایص عالم ماده؛ چه این که عالم مثال، ویژگی های عالم ماده را ندارد و غیرمادی است؛ ولی محدودیت ها و مرزبندی هایی هست که در عالم، فوق عالم امثال آن محدودیت ها نیز وجود ندارد و مقصود همه شرایع الاهی به ویژه اسلام این است که انسان ها را از طبیعت به ماورای طبیعت و سعادت حقیقی سوق و سیر دهد و عقاید حق را در دل و جان نشان تثبیت کند و ملکات فاضله و مناسب با عالم قدس را در نفوس آن ها پدید آورد تا پس از انقطاع نفس از عالم ماده و ارتحال از جهان طبیعت در محلّ اعلا با قدسیان دمساز و محشور شوند و آن گاه وارد فصل سوم می شود و به این پرسش که آیا اتصال به ماورای جهان و متکرم به کرامات خارق العاده شدن از مختصات پیغمبران الاهی و از موهبت های ویژه آن ها است و برای دیگران نیست یا اتصال به ماورا و دلو و

تدلی به محلّ اعلا، امر قابل اکتساب است، پاسخ می دهد و حق این است که ربط و اتصال به عالم غیب و متکرم به کرامات خارق العاده شدن، اکتسابی است و رابطه حضوری بین معلول و علت و مشهود و موجود امکانی غنی بالذات را می توان بر این مدعا برهان قرار داد.

در فصل چهارم، راه وصول به این سعادت را مطرح و ابتدا برهانی را که از موهبت های الاهی و مختص به این رساله می داند اقامه می کند و نتیجه می گیرد که واپسین کمال حقیقی انسان، فنای فی الله تعالی است؛ سپس سیر و سلوک به سوی کمال مطلق را به دو سیر آفاقی و انفسی تقسیم می کند؛ ولی سیر آفاقی را منتج معرفت حقیقیه نمی داند و یگانه سیری را که ثمره آن، معرفت حقیقیه است، همانا سیر انفسی می داند که پس از اقامه برهان عقلی بر این مدعا، از اخبار آل البيت علیهم السلام شواهدی بیان می کند؛ و آن گاه به کیفیت سیر نفسانی شرعاً و نحوه ورود و سیاحتی که در این اقیانوس ژرف دارد، اشاره ای فرموده، وارد فصل پنجم می شود و چنان که خود علامه تصریح می فرماید، فصل پنجم، توضیح و تفسیر مطالب فصل دوم است و این رساله را در شب دوشنبه شانزدهم ماه صفر سال ۱۳۶۲ هجری قمری در قریه شادآباد تبریز به پایان رسانده است.



وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ  
الْمُخْسِنِينَ ٤٦

علامه پس از آن‌که در فصل سوم رساله‌الولاية با برهان عقلی و نقلی، گشوده بودن راه ولایت را اثبات و تبیین کرد، در فصل چهارم، طریقه نیل به مقام قرب اتصال و فنا در خدای سبحان را که همانا مقام ولایت باشد نیز شرح و تبیین و اثبات کرد که ما با بهره‌گیری از نظریات علامه، مختصری در این زمینه بحث خواهیم کرد.

در افق قرآن، بهترین راه وصول به مقام والای ولایت، ۱. معرفت و ۲. اخلاص در عمل و کوشش برای تحصیل یا تقویت این دو گهر گرانبها است و خدای سبحان، جهاد و کوشش را که در راه او باشد، ثمربخش و نتیجه‌دهنده می‌کند و هدایت خاصه و معیت خاصه و مقام احسان<sup>۴۷</sup> را ثمره جهاد در راه خدا که با مقام ولایت، هم‌سنخ و هم‌ریشه است، قرار داد؛ چنان‌که در آیه «و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین»<sup>۴۸</sup> که حتی غایت و تحدید نیست، بلکه حتی تغدیه و منفعت است که عبودیت، عامل شهود رب است و این مقام ولایی است که انسان مراتب وجود و کمال را ببیند و از معرفت توحیدی به عبودیت توحیدی و محبت توحیدی برسد و توحید افعالی و توحید صفاتی و توحید ذاتی را به تدریج در سیر استکمال وجودی‌اش ادراک و تحصیل کند تا در مقام توحید افعالی، شهود کند که خدای سبحان، با همه اوصاف مطلقه‌اش، به ربوبیت و تدبیر عالم و آدم می‌پردازد: «و الله جنود السموات والارض»<sup>۴۹</sup> یا «الله ما فی السموات والارض»<sup>۵۰</sup> «الله ملک السموات والارض»<sup>۵۱</sup> و عالم سرآت الاهی و انسان، مظهر ذات الاهی و تجلی جمال و جلال خداوند متعالی می‌شود. پس از آن، مراتب دیگر توحید (صفاتی و ذاتی) نیز آرام آرام حاصل می‌شود که ولایت یعنی فنا در خداوند و هر چیز را تحت تدبیر و مالکیت و ربوبیت الاهی دیدن؛ سپس توحید افعالی، پایه و مبنای ولایت قرار می‌گیرد و ولایت از انحصارات الاهی است و آیات قرآن نیز با بالمکاتبه یا بالالتزام، ولایت را در خدای سبحان منحصر می‌شمارد و... و اکنون به رهنمودهایی از احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه‌یابی به مقام ولایت و صیانت و نگه‌داری این مقام منیع که بر پایه‌های معرفت و اخلاص بود، اشاراتی می‌کنیم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اباذر (رض) فرمود:

یا اباذر أتجِبُّ ان تَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟ قُلْتُ نَعَمْ فِداک اَبی؛ سپس

فرمود اگر دوست داری وارد بهشت شوی، فاقضُ من الأمل، و اجعل الموت نَصَبَ عَیْنِکَ، و اَسْتَحْ من الله حقَّ الحیاء؛ آرزوهایت را کوتاه کن و مرگ را نصب‌العین خود قرار ده و از خدا چنان که شایسته است، شرم کن. قال قُلْتُ: یا رسول الله کُنَّا نَسْتَحِی من الله؛ همه ما از خدا شرم می‌کنیم. قال لیس ذلک الحیاء، ولكن الحیاء من الله ان لاتنَّس المقابر و البلی؛ شرم از خدا آن است که قبر و پوسیدگی در قبر را فراموش نکنی. وَالْجَوْفَ و ما و عی؛ شکم و غذا را مورد توجه و کنترل قرار دهی. و الرأس و ما حوی؛ سر و اندیشه‌ها و افکاری را که در سر می‌پرورانی، واری کنی؛ سپس فرمود: مَنْ اراد کرامَةَ الله فَلْيَدْعُ زینة الدُّنیا؛ اگر کسی کرامت الاهی را می‌طلبد، باید زینت دنیا را رها کند. فاذا کُنْتَ کذلک کذلک اصْبَتْ و لایة الله؛<sup>۵۲</sup> اگر این مراحل را پیمودی، به ولایت الاهی می‌رسی؛

پس:

یک. آرزوی‌های کوتاه داشتن؛

دو. مرگ‌اندیشی و مرگ‌باوری؛

سه. حیاء از خدا (شرم در برابر پروردگار) و در نتیجه اُ یاد قبر و

پوسیدگی قبر بودن؛ ب. توجه به شکم و طعام؛ ج.

مواظبت از اندیشه‌ها و افکار؛

چهار. رها کردن زینت دنیا (زهد و رزی).

لازمه رسیدن به مقام ولایت الاهی است.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر رضی الله عنه فرموده است:

یا اباذر إنَّ اَهْلَ الوَرعِ و الزُّهدِ فی الدنیا هم اولیاء الله  
حقاً.<sup>۵۳</sup>

اهل ورع و زهد در دنیا، آنان که دنیا را با چشم بی‌رغبتی می‌نگرند،

اولیای الاهی‌اند؛ پس زهد و ورع از نشانه‌های ولایت الاهی

است و هر که ولی‌الله شد، اهل ورع و زهد است، نه هر که اهل

ورع و زهد است، ولی‌الله شده؛ بدین سبب، فرایض نیل به مقام

والای ولایت، معرفت خدا و اسمای حسنی او و مسأله

اخلاص در عمل است.

۳. در یکی از سفرهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوارانی چند

به حضورش شرفیاب شدند و عرض کردند:

السلام علیک یا رسول الله. فقال: ما انتم؟ قالوا: نحن

مؤمنون یا رسول الله، قال فما حقیقة ایمانکم؟ قالوا:

الرضاء بقضاء الله و التفویض الی الله و التسلیم لِامْرالله. قال:

عُلَماءُ حُکماء کادوا ان یكونوا من الحکمة انبیاء ان کنتم

صادقین فلا تبتئوا ما لا تشکون ولا تجمعوا ما لاتاکلون

و اتقوا الله الذی الیه ترجعون.<sup>۵۴</sup>

در حدیث مهم یاد شده، نکاتی وجود دارد: یک. مقام نبوت تشریحی و ویژگی‌های انبیای الهی که به مقام کامل رضا و تسلیم راه یافته‌اند. دو. مقام نبوت تعریفی که عالمان و حکیمان الهی اهل رضا و تفویض و تسلیم به آن راه می‌یابند و هم‌مرز نبوت تشریحی می‌شوند. سه. زهد و قناعت و تقوای الهی، عامل حدوث و بقا و پیدایی و پایانی مقام رضا و تسلیم و تفویض، و مقام نبوت انبائی و مقامی است.

۴. انسان سالک در اثر عرفان به خداوند و عمل خالصانه برای خدا و مراقبت همه‌جانبه از اقوال و افعال و احوال خویش می‌تواند استعداد لقا و وصال یابد و قربی به دست آورد که مقام ولایت را بطلبد؛ چنان‌که در فرازی از مناجات شعبانیه آمده است:

... و اَقْنِي فِي اَهْلِ وِلَايَتِكَ مَقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ وَ اَلْهَمْنِي بِذِكْرِكَ اِلَى ذِكْرِكَ وَ هَمْتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ اسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ؛<sup>۵۵</sup>

یعنی «ولایت خواهی» شد و زیادت و شدت در محبت الهی و ذکر مدام و پیوسته تا نشان دهد که مقام ولایت، اکتسابی و دست‌یافتنی است، نه موهوبی محض و غیراکتسابی، و علم و عمل نیز در پیدایش، گسترش، بقا و پایایی ولایت بسیار روشن است.<sup>۵۶</sup>

### نتیجه آن‌که

یک. شناخت خدای سبحان از راه‌های برون (آفاقی) و درون (انفسی) که این درس، مهم‌تر، بهتر و کارآمدتر است؛ دو. بندگی خالصانه الهی تا بندگی از سر عشق و محبت و پرستش عارفانه و احارانه؛

سه. عمل صالح در ابعاد و مراتب گوناگون؛ چهار. به مقام «توحید ناب» رسیدن با همه مراتب توحیدی و به وزن قابلیت و سعه وجودی افراد؛ پنج. مراقبت و کشیک نفس داشتن در همه مراحل و ابعاد و مقامات (پاسدار حریم دل بودن در همه حال)، عواملی هستند که راه را جهت رسیدن به مقام ولایت هموار می‌سازند و انسان به توبه مظهریت ولایت الهی نائل می‌شود.

نمونه استناد علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه به آیات و احادیث در نیل به مقام ولایت

با عنایت به استدلال‌های عقلی و نقلی یا شواهد درون‌دینی (آیات و احادیث) که مرحوم علامه

طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در تبیین و شرح فصل سوم و به‌ویژه چهارم آورده، به سه اصل محوری در راه‌یابی به مقام «ولی‌الله» تأکید و تکرار فراوان شده است:

۱. معرفت نفس (خودشناسی، خودآگاهی)؛
۲. محاسبیت نفس (خودسازی، خودنقدی)؛
۳. مراقبت نفس (خود نگه‌داری و خودیابی).

که مصب و مدار اصلی استناد نقلی علامه، آیات ذیل است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...<sup>۵۷</sup>  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ  
 وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.<sup>۵۸</sup>  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ  
 مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ.<sup>۵۹</sup>  
 سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ  
 الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.<sup>۶۰</sup>  
 او به احادیثی که در ذیل می‌آید نیز استناد کرده است:

العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن كل ما  
 يبعدها.<sup>۶۱</sup>

من عرف نفسه عرف ربه.<sup>۶۲</sup>

من عرف نفسه فقد انتهى الى غاية كل معرفة و علم.<sup>۶۳</sup>

ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار وان قوماً  
 عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و ان قوماً عبدوا الله  
 شكراً فتلك عبادة الاحرار.<sup>۶۴</sup>

لا حجاب بينه و بين خلقه الا خلقه...<sup>۶۵</sup>

بدین سبب شاه‌راه (راه اصلی و مطمئن) ورود به منزل ولایت الهی، همانا معرفت نفس و بذر اصلی ولایت، «مراقبت نفس» است که انسان سالک را به مقام مافوق فرشته می‌رساند و «عبد»، مظهر «معبود» در اسم «ولی» می‌شود.<sup>۶۶</sup> استاد جوادی آملی می‌نویسد:

وَأَنَّ شُهُودَ الْحَقَائِقِ الْخَارِجِيَّةِ مَيَسُورٌ لِلْإِنْسَانِ الَّذِي شَهِدَ  
 نَفْسَهُ وَ لَا يَغْفَلُ عَنْهَا بِإِلْخْتِصَاصٍ لِذَلِكَ بِالْأَنْبِيَاءِ. إِذَا  
 النَّبُوَّةُ، وَ انْكَانَتْ مَوْهَبَةً خَاصَّةً لِاتِّتَالِ غَيْرِهِمْ. وَ الرِّسَالَةُ وَ  
 انْكَانَتْ عَطِيَّةً مَخْصُوصَةً لِاتِّتَالِ سَائِرِ النَّاسِ حَيْثُ انْ ذَلِكُ  
 عَهْدُ الْهَيْ، وَ هُوَ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَةَ، كَمَا أَنَّهَا إِيْضاً  
 مَحْدُودَةٌ زَمَاناً وَ مَسْقُوطَةٌ أَمْداً مَعَ بَقَاءِ شَرِيعَةِ  
 الْخَاتَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْآنَ الْوَلَايَةُ مَوْهَبَةٌ عَامَّةٌ لَا انْقِطَاعَ لِأَمْدِهَا

و لا نهاية لعددتها، لان الله سبحانه هو الولي و لهذا الاسم  
مظهر في كل جبل و كل عصر و مصر، و ان الطريقة المثلى  
التي هو اقوم. هي معرفة النفس شهوداً و ان الذي يبغيها  
عوجاً يتيه في الارض، و ان الذي يسلكها بلا اعوجاج  
لا يضل و لا يغوي، و ان الحجاب المانع عن شهود النفس  
المستلزم شهود الرب، هو الذنب لا غير.<sup>٦٧</sup>

و شيخ محمود شبستري در گلشن راز از رهگذر  
نفس شناسی یا «خودشناسی»، بحث سیر و سلوک و  
رسیدن به «انسان تمام» یا «انسان کامل» و سپس مقام انبیا و  
اولیا را مطرح کرده است که به برخی از ابیاتش استشهد  
می شود:

به اصل خویش یک ره نیک بنگر  
که مادر را پدر شد نیز و مادر  
جهان را سر به سر در خویش می بین  
هر آن چه آید به آخر پیش می بین  
جهان عقل و جان سرمایه تُست  
زمین و آسمان پیرایه تُست  
حکیمان اندرین گشتند حیران

فرو ماندند در تشریح انسان  
دگر گشتی مسافر کیست در راه  
کسی کوشد زاصل خویش آگاه  
مسافر آن بُود کُو بگذرد زود  
زخود صافی شود چون آتش از دود  
نبی چون آفتاب آمد ولی ماه  
مقابل گردد اندر لی مع الله  
نبوت در کمال خویش صافی است  
ولایت اندرو پیدا نه مخفی است  
ولایت در ولی پوشیده باید  
ولی اندر نبی پیدا نماید

ولی آن گه رسد کارش به اتمام  
که تا آغاز گردد باز انجام  
کسی مرد تمام است کز تمامی  
کند با خواجگی کار غلامی  
پس آن گاهی که ببرید او مسافت  
نهد حق بر سرش تاج خلافت  
بقا می یابد او بعد از فنا باز  
رؤد زانجام ره دیگر به آغاز  
شریعت را شعار خویش سازد  
طریقت را دثار خویش سازد

حقیقت خود مقام ذات او دان  
شود جامع میان کفر و ایمان  
به اخلاق حمیده گشته موصوف  
به علم و زهد و تقوا بوده معروف  
همه با او ولی او از همه دور  
به زیر قبه های ستر مستور  
نبوت را ظهور از آدم آمد  
کمالش در وجود خاتم آمد  
ولایت بود باقی تا سفر کرد  
چو نقطه در جان دگر کرد  
ظهور کُل او باشد نجاتم  
بدو یابد تمامی هر دو عالم  
وجود اولیا او را چو عضوند  
که او کُل است و ایشان همچو جزوند

و...<sup>٦٨</sup>

«والحمد لله رب العالمین»

### نتیجه آن که

ولایت به معنای قرب حقیقی انسان سالک به خدا و نیل به  
منزلت رفیع عبودیت الهی و فنا و استهلاك ذاتی، اسمائی  
و صفاتی در ذات خدای سبحان و سپس تجلی اسمای  
جمال و جلال الهی شدن است. ولایت به معنای نیل به  
معرفت و شهود به این حقیقت که عالم و آدم تحت تدبیر  
مطلق الهی است که در اندیشه های ناب و حیانی، عقلانی  
و عرفانی مرحوم استاد، علامه طباطبائی رحمته الله تجلی است که  
راه وصول به آن بر روی همه گشوده است و شاه کلید نیل به  
آن مقام، معرفت نفس و مراقبت نفس یا خود آگاهی و خود  
نگه داری است که عرفان به خدا، «عبادت الهی» خلوص و  
عمل صالح و شهود رب و وصال دلبر و دلدار را در پی  
خواهد داشت که گشایش راه ولایت، هم پشتوانه برهانی و  
فلسفی و هم بستر عرفانی و هم مبانی و مبادی و حیانی و  
قرآنی دارد و همانا ولایت و انسان کامل، توحید و موحد،  
موضوع اصلی و محوری عرفان اسلامی و مفهوم و  
مصدق حقیقت واحد هستند و ولایت، فصل ممیز عرفان  
اسلامی با عرفان های غیردینی و سکولار خواهد بود.

کاربرد ولایت بیان شده است.

۱۳. کهف (۱۸): ۴۴.

۱۴. بقره (۲): ۲۵۶.

۱۵. رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى..... طه (۲۰): ۵۰.

۱۶. اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا..... بقره (۲): ۲۵۶.

۱۷. إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي تَوَلَّى الصَّالِحِينَ، اعراف (۷):

۱۹۶.

۱۸. برای معانی و مصادیق اقسام سوم و چهارم، بحث‌های فراوانی بین عارفان وجود دارد که باید به کتاب‌ها و صحیفه‌های درسی و تحقیقی مراجعه شود.

۱۹. احزاب (۲۶): ۷۴.

۲۰. محمدحسین طباطبایی: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۷، ج ۱، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت لبنان، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م.

۲۱. تکاثر (۱۰۲): ۸.

۲۲. سیدحیدر، آملی: جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار، با تصحیح و موضوع و فهرست‌های هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، انستیتو ایران و فرانسه، تهران ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۹، ص ۳۸۲.

۲۳. همان، ص ۳۸۳.

ملاحسن فیض در تفسیر صافی از امام علی علیه السلام و ابی‌جمهور احسانی در مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند. به نقل از ممدالهمم در شرح فصوص‌الحکم استاد حسن‌زاده آملی، ص ۹۱ و هزار و یک کلمه، ج ۱، کلمه ۱۳۸، ص ۲۰۰ تا ۲۳۵، شرح مفصل و جالب و جاذب این حدیث، موجود است.

۲۴. محمود قیصری: شرح فصوص‌الحکم قیصری، ص ۴۴۶.

سیدحیدر، آملی: جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

۲۵. یوسف (۱۲)، ۱۰۴.

۲۶. شوری (۴۲): ۲۹.

۲۷. شرح منثوی، چاپ سنگی و رحلی، ص ۱۸۲.

۲۸. شرح مقدمه قیصری، ص ۶۰۷ و ۶۰۸.

۲۹. تعلیقه رسائل قیصری، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۳۰. محمود شبستری: گلشن راز، ص ۳۰ و ۳۱، ج ۱، نشر اشراقیه، ۱۳۶۸ ش.

۳۱. انعام (۶): ۱۲۴.

۳۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در امت من همیشه چهل کس بر خلق ابراهیم باشند و این چهل کس «بدلاء» هستند و هفت کس بر خلق موسی علیه السلام باشند و ایشان «اوتاد»ند و سه کس بر خلق عیسی علیه السلام باشند و ایشان «خلفا»بند و یک کس بر خلق محمد صلی الله علیه و آله باشد او «قطب» است. (شرح گلشن راز، ج ۶، ص ۲۸۲، نسخ محمد لاهیجی).

۳۳. حسن حسن‌زاده آملی: تعلیقه بر شرح فصوص‌الحکم خوارزمی، ص ۴۹.

۳۴. همو: هزار و یک کلمه، ج ۱، کلمه ۱۶۷، ص ۳۹۲.

۳۵. همو: تعلیقه بر شرح فصوص‌الحکم خوارزمی، ص ۵۱.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. سیدحیدر، آملی: نص‌النصوص، ص ۱۶۷.
۲. رک: غلامحسین دینایی: نیایش فیلسوف، ج ۱، دانشگاه رضوی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۴۹، ۱۶۶.
۳. حسن حسن‌زاده آملی: انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه، ج ۲، بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۶۱ ش، ص ۴۷.
۴. همو: تعلیقه بر شرح فصوص‌الحکم خوارزمی، ج ۱، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۲.
۵. دیوان حافظ، ص ۶۸، چاپ آیدا، نشر طلوع.
۶. نهج‌البلاغه، خطبه ۲.
۷. تقسیم رویکردها به برون‌دینی و درون‌دینی، جهت سهولت بحث صورت پذیرفت. این تقسیم، به لحاظ توجه به قرآن و عترت یا دین اسلام که دین جامع علوم و معارف متکثر و مختلف است، درست نیست؛ چه این‌که «دین» فرایندی تشکیکی و طولی را در معرفت‌های علمی، عقلی، عرفانی در پرتو معرفت‌های وحیانی می‌پذیرد، نه این‌که آن‌ها را در عرض هم و گسیخته از یک‌دیگر بدانند. در این زمینه، رک: محمدحسین طباطبایی: المیزان، ج ۵؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران: تفسیر نمونه، ج ۴؛ عبدالله جوادی آملی: تفسیر تسنیم، ج ۱؛ مخزن‌العرفان، ج ۳؛ تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲، به‌ویژه ذیل آیات ۸ و ۹ سوره حج، و ۲۰ لقمان.
۸. در رساله‌الولایه نیز استناد و استشهاد به آیات و احادیث در بحث «ولایت» و حتی پایه و مبنا قرار گرفتن آیات نورانی قرآن کریم و احادیث شریف نبوی و علوی مشهود است و علامه طباطبایی رحمته الله علیه با روش فلسفی، فصل اول و دوم و پنجم و رویکردی عرفانی - قرآنی فصل سوم و چهارم را نگاشته است.
۹. محمدحسین طباطبایی: المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۴ و ۳۱۵، بیروت، و نیز ج ۱۱، ص ۲۴۹، ج ۸، ص ۳۴۸، ج ۱۰، ص ۸۸-۹۳، ج ۷، ص ۳۳۹، ج ۲۰، ص ۲۲۰ و ۲۲۱، ج ۱۷، ص ۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۵۱ و ۱۵۲، ج ۱۳، ص ۱۹۵-۱۹۶، ج ۱۱، ص ۲۱۹ و....
۱۰. ملأصدرا شیرازی: مقدمه قیصری بر تأیید این فرض؛ مفاتیح‌الغیب، ص ۴۸۷.
۱۱. کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی: لطائف‌الاعلام فی اشارات اهل‌الالهام، ج ۱، تصحیح و تعلیق: مجید هادی‌زاده، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۶۴۴، ص ۵۹۶ که در رساله قشیریه، عوار‌المعارف، المعروف، فتوحات مکیه و منازل‌الساثرین چنین تعریفی از ولایت شده است.
۱۲. در تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۸۸ و ۸۹، و ج ۶، ص ۹ و ۱۰، موارد

۳۶. غافر (۴۰): ۱۶.
۳۷. به نقل از حسن حسن‌زاده آملی: متداهم در شرح فصوص‌الحکم، ج ۱، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش، ص ۹۴-۱۵.
۳۸. همو: فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة، ج ۱، انتشارات سروش، ۱۳۷۶، ص ۲۳ و ۲۴، انتشارات قم، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۲۶ و ۲۷.
۳۹. سیدحیدر آملی: جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار، ص ۳۷۹.
۴۰. بوسف (۱۲): ۲۱.
۴۱. با استفاده از شرح دفتر دل، ج ۱، ص ۴۹۴ و ۴۹۵، و ترجمه حجت‌الاسلام نایبی بر فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیة استاد حسن‌زاده آملی، این نکات استخراج شده است.
۴۲. حسن حسن‌زاده آملی: دررفوائد.
۴۳. نجم (۵۳): ۲۹ و ۳۰.
۴۴. محمدباقر مجلسی: بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۶، ح ۴؛ برقی: المحاسن، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۷.
۴۵. بصائرالدرجات، ص ۲۰-۲۵، ح ۱-۲۱؛ محمدباقر مجلسی: بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۲، ح ۲۱-۳۵.
۴۶. عنکبوت (۲۹): ۶۹.
۴۷. مقام احسان، در حدیث معروف نبوی (ص) به ابوذر (ع) (اعبادالله کانک تراه فان لم یکن یراه فانه یراک) (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۴) ظهور یافته است؛ یعنی عبد به جایی برسد که اگر مقام حضور را درک نمی‌کند، در مقام محضر قرارگیرد و بیاید که در نزاع و مشهد الاهی است و مقام کأن است نه مقام أن، و در خطبه ۱۸۴ نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام در اوصاف پارسایان نیز آمده است.
۴۸. حجر (۱۵): ۹۹.
۴۹. فتح (۴۸): ۴ و ۷.
۵۰. یونس (۱۰): ۵.
۵۱. شوری (۴۲): ۴۹.
۵۲. محمدباقر مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۳، به نقل از مکارم‌الاخلاق.
۵۳. همان، ج ۷۷، ص ۸۷.
۵۴. به نقل از عبدالله جوادی آملی: ولایت در قرآن، ج ۱، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ص ۱۴۱.
۵۵. فرازی از مناجات شعبانیه در مفتاح‌الجنان و بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۹۸؛ نهج‌السعادة، ج ۶، ص ۱۴۵.
۵۶. به همین جهت در رساله‌الولاية انسان‌ها را در رسیدن به مقام ولایت به دو دسته عمومی، و زاهدان و عابدان که خود مراتب و درجاتی دارد، تقسیم کرده و در تفسیر المیزان بر روی ایمان، اسلام و مراتب و درجات آن در مواضع گوناگون تکیه و تأکید شده است که می‌توان به ج ۱، ص ۵۵، ج ۹، ص ۴۹۱، ج ۱۵، ص ۶ و ۷، ج ۵، ص ۳۱۹، ج ۱۱، ص ۵۴۳ و ۵۴۴، ج ۱۸، ص ۴۱۳، ج ۱۶، ص ۴۱۴، ج ۷، ص ۵۱۶ و ۵۱۷، ج ۱۳، ص ۵۶۴، ج ۷، ص
۵۱۷. ج ۱۰، ص ۱۲۹ و ۱۳۰، ج ۱۹، ص ۲۰۷ و ۲۰۸، ج ۱۱، ص ۲۱۵، ج ۵، ص ۶۳۰ و ۶۳۱، ج ۲، ص ۵۲۸، ج ۱۲، ص ۲۲۱ مراجعه‌کرد.
۵۷. مائده (۵): ۱۰۵.
۵۸. حشر (۵۹): ۱۸.
۵۹. حدید (۵۷): ۲۸.
۶۰. فصلت (۴۱): ۵۳.
۶۱. شرح الفور و الدرر، ج ۲، ص ۴۸.
۶۲. همان، ج ۵، ص ۳۳۴.
۶۳. همان، ص ۴۰۵.
۶۴. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۷.
۶۵. محمدحسین طباطبایی: المیزان، ج ۶، ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده در رساله‌الولاية، فصل چهارم.
۶۶. علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، ج ۶، ذیل آیه ۱۰۵ سوره مائده، ج ۱۷، ذیل آیه ۵۳ فصلت و ج ۱۹، ذیل آیه ۱۸ حشر و ج ۲۰، ذیل آیه ۱، حجرات و ... بحث‌های گسترده‌ای را در خصوص محورهای سه‌گانه، و علامه سیدمحمدحسین حسینی تهرانی نیز در الله‌شناسی، ج ۱، ص ۸۱-۱۲۹، و ج ۳، ص ۲۹۱ و توحید علمی و عینی و رساله لب‌الباب و ... چنین مباحثی را مطرح کرده‌اند. نیز استاد دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در کتاب نیش فیلسوف، ص ۹-۱۳۸ و ...
۶۷. عبدالله جوادی آملی: علی بن موسی‌الرضا(ع) و القرآن‌الحکیم، ج ۱، مؤسسه اسراء، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.
۶۸. محمود شبستری: گلشن راز، نشر اشرافیه، ج ۱، سال ۱۳۶۸ ش، ص ۲۳-۲۴.

